

**Islamic philosophy and wisdom in the old schools of the
Qajar period until the new education
(A Case study of Sepahsalar Sepahsalar College and
Rational and Narrative Sciences'Faculjy)**

Tahereh Kamalizadeh*

Abstract

Islamic philosophy and wisdom in Iran begins with the translation movement and continues with famous scholars such as Farabi, Ibn Sina, Suhrawardi and Mulla Sadra in the three schools of peripatetic, enlightenment and transcendent wisdom in the history of Iranian Islamic philosophy. During the Qajar period, during the historical, social and cultural developments of this period, on the one hand, the establishment of the Tehran school and the transfer of philosophers and teachers from Isfahan to Tehran to wisdom and philosophy flourished in the new capital, and on the other hand, new schools were established and religious schools were dedicated. To teach wisdom or rational sciences in Tehran, the beginning of cultural change and rationalism in the new capital and causes its scientific and cultural prosperity. One of these schools is Sepahsalar College, which has been transferred from the Qajar period to the Pahlavi period with a new educational method and with the support of endowments, and with the establishment of the university as a Rational and Narrative Sciences'Faculjy, it will be among the first faculties of Tehran University. The research method is library and document research and data description and analysis. The issue of research, how to develop and develop Islamic philosophy and wisdom in the Qajar period, its encounter with the new educational system and its use to strengthen the education of rational sciences, integration

* Associate Professor, institute for Reserh in Humanities and Cultural, t.kamalizadeh@ihcs.ac.ir

Date received: 16/11/2021, Date of acceptance: 01/02/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

between rational and narrative sciences and examining the challenges and developments of transferring this heritage to the Rational and Narrative Sciences'Faculjy in the Pahlavi period.

Keywords: Wisdom and Philosophy, Qajar Period, Old Tehran Schools, Sepahsalar College, Rational and Narrative Sciences'Faculjy.

فلسفه و حکمت اسلامی در مدارس قدیم دوره قاجار تا آموزش جدید

(مطالعه موردی مدرسه عالی سپهسالار و دانشکده معقول و منقول)^۱

طاهره کمالی زاده*

چکیده

فلسفه و حکمت اسلامی در ایران از نهضت ترجمه آغاز می شود و با حکمای صاحب نامی هم چون فارابی و ابن سینا و سهروردی و ملاصدرا در سه مکتب مشاء، اشراق و حکمت متعالیه در تاریخ فلسفه ایرانی اسلامی استمرار می یابد. در دوره قاجار نیز طی تحولات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی این دوره، از سویی تاسیس مکتب تهران و انتقال حکما و مدرسین فلسفه از اصفهان به تهران به حکمت و فلسفه در پایتخت جدید رونق می بخشد، و از سویی دیگر تاسیس مدارس جدید و وقف مدارس دینی برای تدریس حکمت و یا علوم معقول در تهران، سرآغاز تحول فرهنگی و خردگرایی در پایتخت جدید و موجب رونق علمی و فرهنگی آن می گردد. از جمله این مدارس، مدرسه عالی سپهسالار است که با شیوه نوین آموزشی و با پشتیبانی موقوفات واقف از دوره قاجار به دوره پهلوی منتقل شده و با تأسیس دانشگاه به عنوان دانشکده معقول و منقول در مجموعه نخستین دانشکده های دانشگاه تهران قرار می گیرد. روش تحقیق، کتابخانه ای و سند پژوهی و توصیف و تحلیل داده ها است. مسأله پژوهش، چگونگی بسط و توسعه فلسفه و حکمت اسلامی در دوره قاجار، مواجهه آن با نظام آموزشی جدید و کاربست آن

* دانشیار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، t.kamalizadeh@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲



در جهت تقویت و تحکیم آموزش علوم عقلی، تجمیع بین علوم معقول و منقول و بررسی چالش‌ها و تحولات انتقال این میراث به دانشکده معقول و منقول در دوره پهلوی است.

کلیدواژه‌ها: حکمت و فلسفه، دوره قاجار، مکتب تهران، مدارس قدیم تهران، مدرسه عالی سپهسالار، دانشکده معقول و منقول.

۱. مقدمه و طرح مسئله

نیمه نخست تاریخ هزار و دویست ساله فلسفه اسلامی با نهضت ترجمه آغاز می‌شود و با ظهور فارابی و تأسیس نظام فلسفه اسلامی و تکمیل و شکوفایی آن توسط ابن سینا و شارحین و تابعین مشائی وی در شرق و غرب جهان اسلام رونق می‌یابد، و نیمه دوم آن با ظهور حکمت اشراق سهروردی آغاز می‌شود و با حکمت متعالیه صدرایی تداوم یافته و به کمال می‌رسد. بنابراین، فلسفه اسلامی برخلاف نظرگاه غریبان، با مرگ ابن رشد پایان نیافت، بلکه با ظهور «حکمت اشراق» سهروردی و «حکمت متعالیه» ملاصدرا، در هیئت و نظامی که نام «فلسفه اسلامی» را شایسته است، و با تفکر اسلامی شیعی قرابت بیش‌تری دارد، تحت عنوان «حکمت» تداوم و تکامل یافت و در عصر صفویه به اوج خود رسید. تدریس و تعلیم حکمت در دوره قاجار در مدارس دینی و مدارس عالی - که در زمره مدارس موفق و بنام آن زمان بودند - استمرار یافت. تأسیس این مدارس در تهران، به‌عنوان پایتخت نو هم سرآغاز تحول فرهنگی و خردگرایی و هم از جاذبه‌های علمی تهران به شمار می‌رفت.

حکمت و فلسفه در دوره قاجار از جهات مختلف قابل بررسی است. دوره قاجار و انتخاب تهران به عنوان پایتخت، از سویی شاهد انتقال مکتب فلسفی اصفهان به تهران و شکل‌گیری مکتب حکمی تهران، تأسیس مدارس جدید و تقویت جایگاه فرهنگی روحانیت است و از سویی دیگر آغاز رفت و آمد به اروپا و اعزام دانشجویان و تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خاص از جمله ورود علوم انسانی جدید به ایران است. از حیث آموزش نیز این دوره به عنوان دوره گذار از آموزش سنتی به آموزش مدرن از تأسیس مدارس جدید دوره قاجار تا تأسیس دانشگاه تهران در دوره پهلوی اول نیز قابل توجه است. مسأله پژوهش، چگونگی بسط و توسعه فلسفه و حکمت اسلامی در دوره قاجار، مواجهه اهل فرهنگ و سیاست‌گذاران فرهنگی و اساتید و متعاطیان فلسفه و

حکمت اسلامی با نظام آموزشی جدید و کاربست آن در جهت تقویت و تحکیم آموزش علوم عقلی و بررسی چالشها و تحولات انتقال این میراث به دانشکده معقول و منقول در دوره پهلوی است.

۲. پیشینه مطالعاتی

پژوهش‌های انجام شده در این حوزه را می‌توان در ذیل سه عنوان دسته‌بندی نمود:

۱. پژوهش‌های تاریخی، در حوزه تاریخ فلسفه اسلامی: نصر در تاریخ فلسفه اسلامی (۱۳۹۴)، کربن در تاریخ فلسفه اسلامی (۱۳۷۰)، فصلی را به مکتب فلسفی تهران و آثار حکمی آن که در دوره قاجار شکل گرفت اختصاص داده‌اند، همچنین صدوقی سها (۱۳۵۹)، در تاریخ حکما و عرفای متأخر صدرالمتألهین به تفصیل مکتب تهران و مباحث و مسائل فلسفی و حکمای بنام آن را معرفی نموده است. آشتیانی در مقدمه منتخباتی از آثار حکمای مسلمان ایرانی (۱۳۷۸) و در مقدمه *شواهد الربوبیه* ملا صدرا (۱۳۴۶)، بخشی را به بیان تاریخ انتقال حوزه فلسفی و عرفانی از اصفهان به تهران اختصاص داده است. کنت دوگوبینو (بی‌تا)، نیز در *مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی* به جریانات فلسفه اعم از اسلامی و غربی در این دوره و گفتگوی با برخی حکمای آن دوره پرداخته است. در حوزه تاریخ اجتماعی، حیدری (۱۳۹۴)، در پژوهشی جایگاه تاریخی اجتماعی فلسفه را در دوره قاجار بررسی نموده است وی با محوریت جایگاه فلسفه غرب در دوره قاجار و درین روشنفکران آن دوره به مکتب تهران و جایگاه فلسفه و حکمت اسلامی نیز در این دوران پرداخته است.

۲. پژوهش‌هایی حوزه آموزش: سیدزاده مطلق (۱۳۹۰) مهمترین مدارس موقوفه تهران از زمان ناصرالدین شاه تا پایان دوره قاجار را بررسی نموده به فراخور به مدارسی که وقف حکمت و فلسفه و یا وقف معقول و منقول شده‌اند نیز پرداخته است. کسائی (۱۳۷۷)، در مقاله «مدارس قدیم تهران در عصر قاجار» به مدارسی که به آموزش فلسفه و حکمت اختصاص یافته بودند به تفصیل پرداخته است. رمضانپور و همکاران (۱۳۹۲)، تاثیر مدارس معروف موقوفه را در نظام آموزشی دوره فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه قاجار بررسی نموده‌اند.

۳. پژوهشهایی که به تأسیس دانشگاه تهران پرداخته‌اند از جمله ضیاء ظریفی، ۱۳۷۸ و زرگری‌نژاد، و مجموعه راهنمای دانشگاه تهران. ۱۳۹۷

با توجه به چالشهای موجود بین علوم عقلی و نقلی در تاریخ تفکر اسلامی و علی‌رغم توفیق علوم نقلی بویژه علم فقه در عرصه‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی به سبب حضور فعال در سطوح مختلف زندگی شخصی و اجتماعی، توجه به علوم عقلی و به نحو خاص حکمت و فلسفه اسلامی در دوره قاجار و تأسیس مکتب تهران مسأله مهم و قابل توجه این دوره است که به تأسیس مدرسه عالی سپهسالار با تأکید بر جمع بین علوم معقول و منقول که در تاریخ فکری ایران بی‌سابقه بوده است منتهی می‌شود و این جامعیت به تأسیس دانشگاه تهران به دانشکده معقول و منقول منتقل می‌گردد. علی‌رغم اهمیت این مسأله در این موضوع به نحو خاص پژوهشی انجام نشده است، این پژوهش در صدد است متمایز از پژوهش‌های پیشین و با بهره‌مندی از نتایج و دستاورد آنها جایگاه فلسفه و حکمت اسلامی و کیفیت آموزش و ترویج و تحکیم مبانی اندیشه‌های فلسفی سنتی ایرانی اسلامی و هم‌چنین چالشها و پیامدهای انتقال این میراث به دانشکده معقول و معقول را از ابعاد مختلف تحلیل و بررسی نماید.

۳. مکتب فلسفی تهران

با تأسیس سلسله قاجار (۱۷۹۶/۱۲۱۰) و کاهش ناامنیها و آشوبهای اجتماعی و انتخاب تهران به عنوان پایتخت جدید این شهر به سرعت به عنوان یک شهر مهم و مرکز فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و علمی و بلکه مرکز مهم فلسفی در آمد. در زمان فتحعلی‌شاه قاجار مرکز حکمت و فلسفه به تدریج از اصفهان به تهران منتقل شد و تهران تا همین اواخر مرکزیت خود را حفظ کرد.

محمدخان مروی در سال ۱۲۳۷ق. مدرسه مهمی را در قلب تهران ساخت و از فتحعلی‌شاه خواست از ملاعلی نوری (م. ۱۲۴۶ هـ.ق) استاد مشهور و صاحب نام مکتب اصفهان، برای تدریس فلسفه و حکمت در مدرسه تازه تأسیس دعوت نماید. نوری که در اوج شهرت علمی بود و شاگردان زیادی را در اصفهان تربیت نموده بود و بالغ بر چهارصد نفر در درس وی حضور داشتند نمی‌توانست از موقعیت مکتب فلسفی اصفهان صرف نظر نماید، پیشنهاد شاه را نپذیرفت، با اصرار مجدد شاه، یکی از شاگردان برجسته

فلسفه و حکمت اسلامی در مدارس قدیم دوره ... (طاهره کمالی‌زاده) ۷

خود بنام ملاعبدالله زنوزی را به تهران فرستاد. ملا عبدالله در مدرسه مروی استقرار یافت و مدت دو دهه در آنجا به تدریس فلسفه اسلامی مشغول بود. این نخستین گام در انتقال فعالیت فلسفی از مکتب اصفهان به مکتب تهران بود. او که پرورش یافته مکتب اصفهان و حلقه نوری بود از پیروان مکتب صدرایی محسوب میشد (نصر، ۱۳۹۴: ۳۱۸). کربن نیز دعوت از ملاعلی نوری به تهران را به نوعی نشانه انتقال رسمی مرکز علوم اسلامی از اصفهان به تهران قلمداد می‌کند (کربن، ۱۳۷۰: ۱۷۳) که شکل‌گیری مکتب تهران مؤید آن است.

از شاگردان ملاعلی نوری، محمدجعفر لنگرودی (م. ۱۲۶۰ هـ.ق)، که شرحی مفصل بر *المشاعر و الحکمه العرشیه ملاصدرا* و شرحی بر *تجربید الاعتقاد نصیرالدین طوسی* تألیف نموده است، محمدرضا قمشه‌ای (۱۳۰۶ هـ.ق)، میرزا ابوالحسن جلوه (م. ۱۳۱۴ هـ.ق) نیز به تهران مهاجرت نمودند و همچنین آقا علی مدرس زنوزی (م. ۱۳۰۷ هـ.ق) که به «حکیم مؤسس» شهرت یافته است همه از بنیانگذاران مکتب تهران محسوب می‌شوند.

نصر، حکیم مدرس (زنوزی)، محمدرضا قمشه‌ای، میرزا ابوالحسن جلوه و میرزاحسین سبزواری (م. ۱۳۵۲ هـ.ق) را به عنوان حکمای مؤسس مکتب تهران نام می‌برد (نصر ۲۰۰۱: ۵) و صدوقی سها از آنها به عنوان «حکمای اربعه» و مدرسین مهاجر از اصفهان به تهران یاد می‌کند. به نظر وی اطلاق این عنوان بر شخص ملاحادی سبزواری (م. ۱۲۸۹ هـ.ق)، از شاگردان ملاعلی نوری و از مشهورترین و تأثیرگذارترین حکمای دوره قاجار که در سبزواری اقامت داشته اولی است (صدوقی سها، ۱۳۵۹: ۴۰ و ۴۱).

۴. حکمت و فلسفه در مدارس دینی دوره قاجار

پیشینه تأسیس دانشکده معقول و منقول با تأکید بر آموزش توأمان معقول و منقول به مدرسه عالی سپهسالار در دوره قاجار بازمی‌گردد. تأکید بر تعلیم توأمان معقول و منقول (دو مقوله‌ای که در تاریخ تفکر اسلامی همواره در تقابل و تزاخم بودند) امری مهم و نقطه عطفی در علوم اسلامی محسوب می‌شود. این امر در عین حال که بی‌سابقه بود نخستین بار در مدرسه عالی سپهسالار محقق گردید. قابل ذکر است که پیش از تأسیس مدرسه عالی سپهسالار، مدارس دینی دیگری در تهران دوره قاجار تأسیس شد که در تعلیم حکمت اسلامی در این دوره شاخص و تأثیرگذار بودند. همچنین در تحولات سیاسی و

تحقق حکومت مشروطه نیز نقش بسزا داشتند. بررسی کیفیت و محتوای آموزشی، اساتید و دانش آموختگان آنها، جایگاه حکمت و فلسفه در این دوره و بویژه در نظام آموزشی جدید را نشان می‌دهد.

۱.۴ مدارس سنتی

علی‌رغم آنکه در مدارس جدید از جمله دارالفنون توجهی به فلسفه اعم از ایرانی و غربی آن نشد^۲ در مدارس سنتی که اغلب توسط اهل فرهنگ و سیاست وقف حکمت و علوم عقلی شده بودند، آموزش سنتی حکمت و فلسفه در شیوه جدید آموزش، ساماندهی و تقویت گردید. هر یک از این مدارس به واسطه حضور استاد و یا اساتید متخصص و متبحر در یکی از حوزه‌های فلسفه و حکمت اسلامی، شهرت یافت.

چنان‌که مدرسه دارالشفاء در اوایل سلطنت فتحعلیشاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰هـ.ق) بناگردید محلّ تدریس و تعلیم حکمت قرار گرفت و جایگاه استقرار حکمایی که از اصفهان به پایتخت جدید مهاجرت کرده بودند واقع شد. از جمله حکیم و ادیب پرآوازه عصر قاجار میرزا حسن زواره‌ای اردستانی معروف به جلوه (۱۲۳۸-۱۳۱۴هـ.ق)، پس از مهاجرت از اصفهان (۱۲۷۳ هـ.ق) حدود ۴۱ سال (تا سال ۱۳۱۴ هـ.ق) در این مدرسه به تعلیم شاگردان بسیاری در علوم عقلی اشتغال داشته و ناصرالدین شاه در آنجا به دیدار جلوه آمده است (کسائی، ۱۳۷۷: ۱۱۶). جلوه از مدرسین معروف حکمت مشاء و از منتقدین سرسخت ملاصدراست وی مسائل بنیادی حکمت متعالیه همچون، حرکت جوهری، ربط حادث به قدیم، وحدت وجود و اتحاد عاقل و معقول ملاصدرا را نقد و رد نموده است^۳ (عبودیت، ۱۳۹۵: ۴۴۸). مطهری و آشتیانی، اشکالهای حکیم جلوه به حرکت جوهری را مطرح نموده و پاسخ داده‌اند (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۱: ۳۰۰، آشتیانی مقدمه اصول‌المعارف به نقل از عبودیت، ۱۳۹۵: ۴۴۹). از متأخرین حاج سید نصرالله تقوی (م. ۱۳۲۶ هـ.ش) از شخصیت‌های علمی-سیاسی و مجاهدین مشروطیت که سالها رئیس دیوان عالی کشور بود و پس از تأسیس دانشگاه تهران از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۸ به عنوان نخستین رئیس و استاد دانشکده معقول و منقول منسوب شد و همچنین میرزا ابوالحسن شعرانی از شاگردان به نام جلوه در دارالشفاء بوده‌اند (کسائی، ۱۳۷۷: ۱۱۶).

مدرسه صدر، دومین مدرسه علوم دینی است که در سال ۱۲۳۴ هـ ق در زمان قاجار بنا گردید (بلاغی، ۱۳۸۶؛ نجمی، ۱۳۶۴: ۴۰۷). این مدرسه به وجود آقامحمدرضا قمشه‌ای (۱۲۴۱-۱۳۰۶ هـ ق)، معروف به ابن عربی دوم شهرت یافت. قمشه‌ای پایه‌گذار مکتب عرفانی تهران بود و علاوه بر حکمت در تدریس عرفان و آثاری همچون *فصوص الحکم*، *تمهید التواعد* و *فتوحات مکیه بی‌بدیل* بود. این امر موجب رقابت علمی میان مدرسه دارالشفاء و مدرسه صدر شده بود (آشتیانی، ۱۳۶۰، مقدمه: ۵). برخی از شاگردان آقامحمدرضا قمشه‌ای در مدرسه صدر، از شخصیت‌های تأثیرگذار علمی، سیاسی و اجتماعی بودند؛ کسانی همچون میرزا حسن کرمانشاهی (م. ۱۳۳۶ هـ ق) که در مدرسه دانکی و سپهسالار قدیم مدرس حکمت بود و آقا میرزا طاهر تنکابنی (م. ۱۳۲۰ هـ ق) که از دانش‌آموختگان مدرسه صدر و سپهسالار و نیز از مبارزان و مجاهدان مشروطه بود. وی که سال‌ها به‌عنوان ریاست استیناف در دادگستری و مستشاری دیوان تمیز خدمت می‌کرد، به نمایندگی مردم تهران در مجلس انتخاب شد و با تأسیس دانشگاه تهران و دانشکده معقول و منقول (۱۳۱۳ هـ ش) به‌عنوان استاد معقول منصوب گردید (کسایی، ۱۳۷۷: ۱۲۲).

مدرسه خان مروی از مدارس مهم و پرآوازه دوره قاجار که مهد حکمت و فلسفه به‌شمار می‌رود. بانی این مدرسه محمدحسین خان مروی، ملقب به فخرالدوله یا فخرالملک (م. ۴-۱۲۳۳ هـ ق) از رجال بزرگ قاجار در زمان فتحعلیشاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ هـ ق) بوده است. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۸۶۹). محمدحسین خان مروی که خود روزگاری در مرو، بخارا و مشهد دانش‌اندوزی کرده بود، با آگاهی از کاستی‌های علمی آن روزگار این مدرسه را وقف تعلیم و تعلم دانش حکمت نمود تا با توجه به علوم عقلی، زمینه خردگرایی و رویکرد به فلسفه را در تهران عصر قاجار فراهم سازد (کسایی، ۱۳۷۷: ۱۲۳؛ میرمحمد صادقی، ۱۳۷۶: ۷۱). چنانکه گذشت این مدرسه سرآغاز و منشأ تحولی بنیادین در ایجاد فضایی فرهنگی و علمی در تهران پایتخت جوان آن دوره و زمینه ساز تاسیس مکتب فلسفی تهران بود. بسیاری از رجال علمی تهران در دو سده اخیر در این مدرسه درس خوانده و یا تدریس کرده‌اند.

پس از این مدارس، که صرفاً به آموزش فلسفه و حکمت اسلامی اختصاص یافته و به اقتضای حضور اساتید متبحر در یک حوزه حکمی و یا عرفانی در قلمروی محدودی فعالیت داشتند، دو مدرسه سپهسالار قدیم و جدید به نحو خاص وقف آموزش علوم

معقول و منقول شده و در عین جامعیت در علوم دینی اسلامی با نظام آموزش نوین نیز خود را همراه ساختند.

مدرسه سپهسالار قدیم که توسط میرزا محمدخان سپهسالار (م. ۴-۱۲۸۳ هـ.ق) صدراعظم ناصرالدین شاه بناگردید و مدرسه به همین مناسبت به «سپهسالار» معروف شد و پس از تأسیس مدرسه سپهسالار جدید، سپهسالار قدیم نام گرفت (بلاغی، ۱۳۸۶: ۱۵۶). از ویژگی‌های خاص این مدرسه توجه و تأکید واقف به جامعیت معقول و منقول است:

حسب الشرط، تدریس مدرسه مذکوره را نوعاً به عالمی مفوض فرموده‌اند که در علوم عقلیه الهیه و طبیعی ماهر و در علوم نقلیه، از فقه و تفسیر و حدیث ناظر باشد، و طلاب در تحصیل مطلق علوم مختارند. هر علم که خواهند از عقلی و نقلی تحصیل کنند (کازرونی، ۱۳۸۰: ۱۲۴).

۲.۴ مدرسه عالی سپهسالار (سپهسالار جدید)

از مراکز مهم آموزشی با محوریت تعلیم علوم اسلامی در عصر تجدّدخواهی در ایران است که توسط میرزا حسین خان سپهسالار در سال ۱۲۹۶ هـ.ق در اواخر عصر ناصر تأسیس شد و سپس در تداوم آن، «دانشکده معقول و منقول» در عهد پهلوی اول دایر گردید. چنان‌که گذشت، تعلیم توأمان معقول و منقول دو مقوله‌ای که در تاریخ تفکر اسلامی همواره در تقابل و تزاحم بودند امری مهم و نقطه عطفی در علوم اسلامی محسوب می‌شود. این امر مهم و بی‌سابقه نخستین بار در مدرسه عالی سپهسالار محقق گردید و در دانشکده معقول و منقول تداوم یافت.

میرزا حسین خان سپهسالار در زمان صدرات خود در ۱۲۹۰ هـ.ق مدرسه مشیریه را برای تدریس زبان‌های خارجی در تهران و مدرسه سپهسالار را که بزرگ‌ترین مدرسه علوم دینی در تهران بود، بنا نهاد^۴ (صدیق، ۱۳۵۲: ۳۳۹؛ پرسم، ۱۳۸۲: ۱۶۴؛ سحاب، ۱۳۲۹: ۳۴-۳۶).

از ویژگی‌های خاص و قابل توجه مدرسه سپهسالار جدید طبق وقف‌نامه، تعلیم توأمان معقول و منقول، تأکید بر شیوه نوین آموزش در تعلیم دینی و سنتی که با تأسیس مدارس عالی از جمله دارالفنون در دوره قاجار آغاز شد و به سرعت رواج یافت، کتابخانه و امکانات

رفاهی بی سابقه است. تشکیلات گسترده‌ای را که واقف در وقف‌نامه برای مدرسه، مسجد و دارالشفاء و کتابخانه وابسته به آن در نظر گرفته است تنها با نمونه آن در وقف‌نامه ربع رشیدی زمان ایلخانان قابل مقایسه است.

۱.۲.۴ آموزش معقول و منقول

یکی از ویژگی‌های مدرسه عالی سپهسالار، تعلیم معقول و منقول در کنار یکدیگر است. باتوجه به از هم گسیختگی علوم اسلامی که تضعیف و رکود و عدم رشد و بالندگی آنها را موجب شده بود، جمع هم افزایانه زمینه رشد، توسعه و ارتقاء آنها را فراهم می‌نمود. مبنای فلسفی این تجمیع نخستین بار توسط حکیم سبزواری در کتابی جامع که به تقاضای ناصرالدین شاه به فارسی با عنوان *اسرارالحکم* تألیف نمود ارائه شد. سبزواری در این کتاب که در سبکی نو و کار آمد برای آن دوره تاریخی و فرهنگی تألیف یافته بود با روش و رویکرد جمع، بین علوم اسلامی اعم از علوم عقلی و نقلی (حکمت، کلام، عرفان و فقه) جمع نموده و برای نخستین بار در تاریخ فلسفه اسلامی، فقه و مناسک شرعی را به عنوان حکمت عملی معرفی می‌نماید و سپس حکمت عملی را با رویکرد جدید در معیت حکمت نظری ارائه می‌دهد. نتایج و ثمرات روش سبزواری که هم مبنای وحدت و هم‌گرایی علوم اسلامی و هم ارائه مبانی عقلی و حکمی برای تعامل علوم اسلامی است از دوره قاجار تاکنون در همراهی فقه و فلسفه (معقول و منقول) مشهود و تأثیرگذار بوده است. چنان که از تأکید واقف در وقف‌نامه برمی‌آید این مدرسه، وقف آموزش دروس معقول و منقول شده است. طبق تأکید واقف در این مدرسه از دروس منقول، شرح لمعه و اصول معالم و از دروس معقول، حکمت شفاء شیخ‌الرئیس و اسفار ملاصدرا، به نحو شایسته‌ای تدریس می‌شد. همچنین از متون کلامی، شوارق‌الالهام و شرح مطالع و دروس ریاضی و ادبی به تبع این دو شاخه اصلی تدریس می‌شده است (وقف‌نامه مفصل: ۷۶ و ۷۷).

۲.۲.۴ مدرسان مدرسه

طبق وقف‌نامه، اساتیدی برای تدریس معقول و منقول تعیین شدند که از مشاهیر علمی آن زمان به شمار می‌رفتند. برای تدریس بخش معقول مدرسه، مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه اصفهانی، حکیم عارف و دانشمند معروف، و جهت تدریس بخش منقول، مرحوم حاج آقا

محمد نجم آبادی رازی، عالم و مجتهد مشهور، انتخاب شده بودند. همچنین حاج میرزا ابوالفضل مجتهد کلانتر تهرانی در این مدرسه فقه و اصول تدریس می کرد. در همین دوره، آقا میرزا حسین حکیم سبزواری، از شاگردان موجه مرحوم حاج ملاهادی سبزواری و از اساتید برجسته حکمت و ریاضی که به عنوان احیاء کننده سنت افلاطونی پیوند ریاضیات و مابعدالطبیعه در آن دوره شهرت داشت در این مدرسه علوم ریاضی و حکمت تدریس می کرده است. در دوره بعد میرزا طاهر تنکابنی^۵ (از اساتید بزرگ در علوم عقلی) و میرزا احمد آشتیانی (از اندیشمندان معاصر) نیز چندی در این مدرسه به تدریس معقول اشتغال داشته اند در قسمت منقول، شیخ عبدالنبی از معارف علمای آن دوره و در دوره اخیر نیز شیخ محمد حسین یزدی در این مدرسه، فقه و اصول تدریس نمودند. شیخ آقا بزرگ ساوجی از بزرگان فضل و ادب نیز عهده دار تدریس قسمت ادبیات بوده است (سحاب؛ ۱۳۲۹: ۱۲۴-۱۲۵).

۳.۲.۴ شیوه جدید آموزش

جنبه های آموزش در مدرسه سپهسالار مورد توجه بانی آن بوده است آن چنان که بخشی از وقف نامه مدرسه، به این موضوع اختصاص یافته و علاوه بر مشخص کردن وظایف هر یک از مسئولان و طلاب، بر آموزش مواد درسی افزون بر علوم متداول دینی از جمله ادبیات، ریاضیات و علوم عقلی و... تاکید می کند (پرسم، ۱۳۸۲: ۱۶۸).

از مهمترین ویژگی های تحصیلی این مدرسه در شیوه نوین آموزشی، برگزاری امتحانات سالانه بود که با انجام آن سطح علمی طلاب مشخص شده و بهترین ها تشویق می شدند. در پایان هر سال چند روز بحسب نیاز مجلس امتحان با حضور نائب تولیه، ناظر، اساتید و فضلاء شهر برگزار می شود و طلاب یکی یکی در جلسه حاضر شده و در علم و فنی که تحصیل نموده اند مورد سؤال علمای حاضر قرار می گیرند و اهل مجلس سؤالات متعلق به هر فن را به فراخور حال هر یک طرح نموده و درجه ترقی ایشان را بدون اظهار به خودشان به تعیین اهل مجلس مستوفی ثبت می کند و پس از مهر و موم در کتابخانه برای ضرورت ثبت و ضبط می شود. طبق وقف نامه هر یک از طلاب که در علم و فن خود ترقی فوق العاده نموده باشد مورد تشویق مالی قرار می گیرد و هر یک از طلاب که در دو امتحان متوالی در علم خود ترقی نکرده باشد حق سکونت در مدرسه را از دست می دهد (پرسم، ۱۳۸۲: ۱۶۸؛ وقف نامه مفصل: ۵۳).

این مجموعه آموزشی در سال ۱۳۱۳ ه.ق. با حضور ۵۰ طلبه و به همت حاج میرزا ابوالفضل کلانتر تهرانی آغاز به کار کرد و فعالیت آن تا سال ۱۳۲۳ ه.ق. ادامه یافت. در جریان به توپ بستن مجلس صدماتی به بنای مدرسه وارد شد و موجب شد که مدرسه تا سال ۱۳۲۷ ه.ق. تعطیل شود، تا اینکه حاج صدرالدوله امور مدرسه را به روال عادی بازگرداند. در سال ۱۳۴۴ ه.ق، سیدحسن مدرس با تهیه نظام‌نامه‌ای برای طلاب، امور تحصیل مدرسه را سامان داد. در این دوره بود که نام مدرسه به «مدرسه عالی سپهسالار» تغییر یافت (حسین‌زاده، بی تا: ۳۳).

پس از انقراض سلسله قاجار و به قدرت رسیدن رضاشاه، مدرسه عالی سپهسالار هم‌چنان به عنوان یک مرکز علمی سرآمد در علوم دینی مورد توجه قرار گرفت. اما با تغییراتی مواجه شد که مسیر آن را در دوره پهلوی در راستای آموزش نوین تغییر داد و شرایط الحاق این مدرسه را به دانشگاه تهران در سالهای بعد فراهم نمود. برای نخستین بار در تاریخ مدارس دینی در بهمن ۱۳۰۹ خورشیدی نیابت تولیت این مدرسه به وزیران فرهنگ محول گردید این امر هر چند با ساختار مدارس دینی که سازمانی مستقل از دولت بودند منافات داشت اما طبق وقف‌نامه واقف تولیت مدرسه را به سلطان عصر واگذار نموده بود. که تا این زمان این مدرسه ذیل ساختار رسمی دولتی قرار نگرفته بود. در هرحال در سال ۱۳۱۰ خورشیدی، با دعوت از علما و فضلاء وقت، اساسنامه جدید برای مدرسه و آیین‌نامه و ضوابط جدیدی برای برنامه‌های تحصیلی مدرسه تدوین گردید. براساس نظام جدید، تحصیل در این مدرسه با امتحان ورودی همراه می‌شد و سالانه سی طلبه از راه مسابقه ورودی به منظور تحصیل در این مدرسه انتخاب می‌شدند.^۷ ابوالقاسم سحاب هدف از دایر کردن مدرسه عالی سپهسالار را که وی بنایی عدیم‌الظنیر و مؤسسه‌ای بی‌مانند وصف می‌کند، تشدید مبانی شریعت و تحکیم اساس اسلامی و بسط و نشر علوم و فنون بوده است (سحاب، ۱۳۲۹: ۱۴۸).

در سال ۱۳۱۲ ه.ش، مسئولیت مدرسه به علی اصغر حکمت وزیر معارف واگذار گردید و در همان سال با تأسیس دانشگاه تهران این مدرسه به عنوان دانشکده معقول و منقول در زمره دانشگاه تهران قرار گرفت.

در تحلیل این انتقال ابن یوسف شیرازی معتقد است از مندرجات وقف‌نامه مدرسه معلوم می‌شود که واقف قصد داشته در ایران مؤسسه‌ای چون الازهر مصر و دانشگاه‌های

اروپا بنا کند تا علوم عقلیه و نقلیه و ادبیه را اشاعه دهد. ولی در زمان حیاتش این کار انجام نشد و به گونه‌ای که منظور واقف بوده امور تحصیلی آن جریان نداشته تا در سال ۱۳۱۳ که به دستور آقای حکمت به نام دانشکده معقول و منقول که از شعب دانشگاه تهران محسوب می‌شد افتتاح شد و با افتتاح آن بنیاد علوم و معارف که رو به زوال بود پایدار گردید (ابن یوسف شیرازی، بی تا، مقدمه).

۵. تأسیس دانشکده معقول و منقول

تأسیس دانشکده معقول و منقول، همزمان با تأسیس دانشگاه در ایران و تأسیس دانشگاه تهران بود. در هشتم خرداد سال ۱۳۱۳ هـ.ش که قانون تأسیس دانشگاه از تصویب مجلس شورای ملی گذشت، بنا به ماده دوم آن قانون شعب ذیل تحت عنوان دانشکده برای دانشگاه در نظر گرفته شد: (۱) علوم معقول و منقول؛ (۲) علوم طبیعی و ریاضی؛ (۳) ادبیات و فلسفه و علوم تربیتی؛ (۴) طب و شعب و فروع آن؛ (۵) حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی؛ (۶) فنی (راهنمای دانشگاه تهران، سال ۱۳۴۶-۱۳۴۵: ۱۳۵-۱۳۶ و توکلی طرکی، ۱۳۹۵: ۲۴-۲۵).

فعالیت آموزشی در مدرسه عالی سپهسالار، که از سال ۱۳۱۳ هـ.ق آغاز شده بود، با تأسیس دانشگاه تهران به عنوان «دانشکده معقول و منقول» و با هدف بهره‌گیری از علوم جدید در پیشبرد علوم اسلامی و تلفیق علوم جدید با علوم قدیم از سر گرفته شد. این دانشکده با سه شعبه (رشته) ادبیات، علوم معقول و علوم منقول بر اساس نظام‌نامه درسی قدیم در محل مدرسه سپهسالار دایر شد؛ ریاست این دانشکده به حاج سید نصرالله تقوی (سادات اخوی) که از شاگردان جلوه در مدرسه دارالشفاء بود واگذار شد. و طلاب مشغول به تحصیل در مدرسه عالی سپهسالار به عنوان نخستین گروه از دانشجویان این دانشکده، تحصیلات خود را براساس نظام جدید دانشگاهی آغاز کردند. و برخی از اساتید آن نیز هم‌چون، محمدکاظم عصار، فاضل تونی و الهی قمشه‌ای از اساتید این دانشکده بودند. نام معقول و منقول برای این دانشکده با توجه به نصّ وقف نامه و تصریح در تعلیم علوم عقلی و نقلی انتخاب شد. به این ترتیب، در میان نخستین شعب دانشگاه تهران، دانشکده علوم معقول و منقول به عنوان استمرار نظام سنت ریشه‌دار علمی بویژه در حوزه حکمت و فلسفه در ایران و همچنین حفظ علوم شرقی از زوال و اضمحلال و تداوم و رونق آن بود

که مورد توجه و تأکید بنیانگذاران و رؤسای بعدی دانشکده نیز قرار گرفت (زرگری نژاد، ۱۳۹۷: ۵۷۵-۵۷۸؛ فراستخواه، ۱۳۸۸ب: ۱۷۷؛ ضیاء ظریفی، ۱۳۷۸: ۳۷).

استقرار دانشکده معقول و منقول در محلّ مدرسه سپهسالار که در واقع استمرار حیات آموزشی آن مدرسه در قالب جدید بود، حکایت از قدرت و قوت علمی این مدرسه در میان سایر مدارس عالی و دینی دوره قاجار دارد؛ مدارس که برخی از آنها به دوره پهلوی نیز منتقل شده و در واقع زمینه ساز و بستر تأسیس دانشگاه در این دوره بودند. اما تفاوت این مدرسه عالی با سایر مدارس عالی و مراکزی که هسته اولیه دانشگاه تهران را تشکیل دادند، صبغه دینی و حوزوی آن بود که از سویی فرصت برای تبلیغات دینی دولت فراهم می نمود و از سویی دیگر تهدیدی جدی برای استقلال نظام تحصیلات دینی و تشکیلات حوزه های علمیه محسوب می شد. در هر حال مراسم تأسیس این دانشکده متفاوت با سایر دانشکده های دانشگاه تهران با حضور علمای دینی و شخصیت های مذهبی از جمله امام جمعه تهران برگزار گردید. علی اصغر حکمت، وزیر وقت معارف، در خاطرات خود به برخی از این چالش ها اشاره نموده است:

در شهریورماه همان سال در مجلس باشکوهی که در مدرسه عالی سپهسالار منعقد شد، علماء درجه اول تهران مانند مرحوم امام جمعه خوئی و مرحوم بهبهانی و آقای امام جمعه تهران و بسیاری دیگر از علما و دانشمندان تهران در آن مجلس حضوریافته و رسمیت آن اعلام گردید، و سال اول آن مطابق برنامه جدید در همان مدرسه تأسیس شد و دوره چهارساله آن تدریجاً تکمیل گردید. تا سال ۱۳۲۲ در مدرسه قدیم سپهسالار ناصری برقرار بود، ولی در آن تاریخ برحسب تقاضا و استدعای علما و روحانیون از آن مدرسه به خارج منتقل گردید و مدرسه سپهسالار به طلاب علوم دینیه مقیم در حجرات آن مدرسه اختصاص یافت (حکمت، ۱۳۵۴).

تحصیلات دانشکده در ابتدای تأسیس همچون ساختار مدرسه عالی به دوره های مقدماتی و عالی تقسیم می شد. دوره عالی دارای سه شعبه علوم معقول، علوم منقول و علوم ادبی بود. مدت تحصیل در دوره مقدماتی در هر یک از این سه شعبه سه سال بود. مواد تحصیلات عالی در رشته معقول منطق و حکمت و کلام، و در رشته منقول فقه و اصول و تفسیر، و در رشته علوم ادبی ادبیات عرب بود. هر یک از دانشجویان موظف بودند که در پایان تحصیل به موجب اساسنامه رساله تهیه کنند و به تصویب برسانند. اما بر مواد برنامه سه ساله دوم به تدریج علوم ریاضی و طبیعی اضافه شد. کسانی که دوره سه ساله دوم

این دانشکده را امتحان می‌دادند به اخذ درجه لیسانس نائل می‌شدند (راهنمای دانشگاه تهران، سال ۱۳۴۶-۱۳۴۵: ۱۳۵-۱۳۶).

دانشجویان علاوه بر تحصیلات مخصوص شعب سه‌گانه (علوم معقول، علوم منقول و علوم ادبی)، یک دوره ریاضی و یک دوره علوم طبیعی نیز می‌گذراندند. دانشجویانی که شغل دبیری را انتخاب می‌کردند نیز یک دوره علوم تربیتی را در دانشسرای عالی طی می‌کردند. دوره نخست آغاز به کار دانشکده معقول و منقول پنج سال به درازا کشید و نخستین دانش‌آموختگان آن در سال ۱۳۱۷ به درجه لیسانس نائل شدند^۱. این دانشکده به سبب چالشهای مذکور در سال ۱۳۱۸ تعطیل و به دو دانشکده ادبیات و حقوق ملحق شد.

۱.۵ انحلال دانشکده معقول و منقول

بنای نخست دانشگاه تهران و شعب ششگانه آن در آغاز، دانشسرای عالی و مدارس عالی بود. بنابراین تاسیس در واقع نوعی ادغام بود. به عبارتی دانشگاه در ایران در آغاز تاسیس به عنوان یک امر مدرن جایی را تصرف و تسخیر نمود که هنوز متولی داشت، متولی به قدمت نهادهای آموزش سنتی و مدارس علوم دینی (بحرینی، ۱۴۰۰): لذا در دهه نخستین تشکیل دانشگاه و انتقال دانشسرای عالی و مدارس عالی با سختی‌ها و مشکلاتی همراه بود که هدف بانیان دانشگاه را به‌ویژه در سطح ظاهر در به‌روزرسانی روش تحصیلی و ارتقاء آن از سطح مدارس سنتی و در واقع در ترویج سبک زندگی جدید (فرنگی) و سیاست‌های فرهنگی و مذهبی و... محقق نمی‌ساخت (توکلی طرقی، ۱۳۹۵: ۲۵).

چنان‌که گذشت، مدرسه عالی سپهسالار هر چند در زمره مدارس عالی بود که در دوره قاجار به سبک و نظامی نو و متفاوت با مدارس سنتی ایرانی تأسیس شده بود، اما در حقیقت یک مدرسه موقوفه علوم دینی بود که به متولی قدرتمندی به نام نهاد «دین» تعلق داشت. این تفاوت جدی با سایر مدارس عالی که شعب آغازین دانشگاه بودند، مشکلات جدی را هم برای طلاب مدرسه و هم برای مسئولان دانشگاه به همراه داشت و همین امر سبب انحلال موقت دانشکده و جایگزینی مجدد آن در فضایی دیگر شد؛ چنان‌که سخنان رئیس دانشکده در این مورد حاکی از همین امر است:

چون بنای دانشکده معقول و منقول برای تحصیل دانشجویان مناسب نبود و به علاوه در آنجا وسایل کافی برای مراقبت در طرز تحصیل دانشجویان و اجرای برنامه وجود نداشت، تصمیم گرفته شد که قسمت معقول و ادبیات آن به دانشکده ادبیات (دانشسرای عالی) و قسمت منقول به دانشکده حقوق منتقل گردد تا هم وضع تحصیلی دانشجویان بیشتر تحت مراقبت قرار گیرد و هم دانشجویان آن در اثر معاشرت با دانشجویان دانشکده‌های دیگر بیشتر به رسوم و آداب و وضع زندگی امروز آشنا شوند (راهنمای دانشگاه، سال ۱۳۴۴-۱۳۴۵: ۱۱۸).

۲.۵ سیاست لباس متحدالشکل.

در تبیین و تحلیل این انحلال، علل و عوامل عدیده‌ای مطرح شده که قابل توجه است؛ از جمله، سیاست لباس متحدالشکل. در آغاز تأسیس دانشکده، محل استقرار آن مدرسه عالی سپهسالار بود، یعنی یک مدرسه دینی که دانشجویان اولیه آن در واقع طلاب علوم دینی (قدیمی) مدرسه سپهسالار بودند و لباس رسمی طلبه‌های دینی را به تن می‌کردند، در حالی که دانشگاه در راستای اهداف سیاست مدرن‌سازی پهلوی تأسیس شده بود. علاوه بر این، در این زمان حکومت پهلوی بر سیاست لباس جدید و متحدالشکل، به ویژه توسط دانشجویان دانشگاه تأکید داشت. همین مسئله در نخستین سال‌های حیات دانشکده تبدیل به معضلی جدی برای این دانشکده و دانشجویان آن شده و مقاومت درون دانشکده و اعتراض‌های آشکار و پنهان طلاب حوزه‌های علمیه را به همراه داشت. از آنجا که تا سال ۱۳۱۶ هنوز مقاومت شماری از دانشجویان یا طلاب این دانشکده در برابر سیاست تغییر لباس ادامه داشت، در این سال بخشنامه‌ای صادر شد که در آن آمده بود:

چون عموم دانشجویان دانشگاه‌ها به یک لباس ملبس می‌باشند و بعضی از دانشجویان دانشکده معقول و منقول تاکنون لباسی که برای عموم دانشجویان انتخاب شده است نپوشیده و لباس آنان متحدالشکل نمی‌باشد، از طرف دفتر دانشکده به آنها اخطار شده است که تا ۱۵ روز دیگر لباس خود را تغییر داده و لباس متحدالشکل بپوشند.

با وجود صدور این بخشنامه و اخطاری که در متن آن وجود داشت باز هم تعدادی از دانشجویان دانشکده معقول و منقول به مقاومت در برابر خواسته حکومت مبنی بر تغییر

لباس ادامه دادند. همین امر یکی از دلایل تعطیلی این دانشکده در سال ۱۳۱۸ شد (ضیاء‌ظریفی، ۱۳۷۸: ۳۷؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۹۷: ۵۷۵-۵۷۸؛ فراستخواه، ۱۳۸۸ب: ۱۷۷).
با انحلال دانشکده معقول و منقول، اساتید نیز همچون دانشجویان به دانشکده‌های حقوق و ادبیات منتقل شدند. این انتقال همچنان دشواری‌هایی را برای آنها به همراه داشت؛ زیرا طبق دستور وزیر معارف، اساتیدِ ملبس به لباس روحانیت نیز می‌بایست لباس متحدالشکل بپوشند. این سبب شد که اساتید روحانی چاره‌ای جز ترک لباس یا ترک تدریس نداشته باشند (آشنا، ۱۳۸۸: ۱۴۴-۱۴۵).

۳.۵ بازگشایی مجدد دانشکده معقول و منقول

انحلال دانشکده که در واقع مدرسه عالی سپهسالار بود تعطیلی فعالیت‌های مدرسه سپهسالار را نیز به همراه داشت، از این رو تعطیلی دو مدرسه و مرکز تعلیم دینی برای یک کشور اسلامی به‌ویژه در شرایط سیاسی سال ۱۳۲۰ مناسب و شایسته نبود و مطمئناً انعکاس داخلی و بین‌المللی منفی برای پهلوی دوم به همراه داشت. از این رو، با تلاش و تدابیر وزیر وقت معارف، علی‌اکبر سیاسی، دانشکده معقول و منقول در آبان ماه سال ۱۳۲۱ به دستور شاه و در جلسه‌ای با حضور خود محمدرضا شاه، نخست وزیر و رئیس مجلس شورای ملی، با وزیران و استادان دانشگاه و عده‌ای از مدیران ارشد و کارمندان عالی‌رتبه وزارت فرهنگ، در تالار دانشکده در ساختمان فرهنگستان بازگشایی شد. میزان اهمیت بازگشایی مجدد دانشکده معقول و منقول با هیأت حاضر در مراسم افتتاحیه، به‌خوبی مشخص می‌شود.^۹

فعالیت دوباره دانشکده در سال ۱۳۲۱، در زمان پهلوی دوم در محل فرهنگستان ایران با دو رشته «علوم معقول» و «علوم منقول» از سر گرفته شد و به تدریج توسعه یافت^{۱۰}، به طوری که دو رشته دیگر با عناوین «زبان و ادبیات عرب» و «فرهنگ اسلامی» نیز بر آن افزوده شد. همچنین در دو رشته معقول و منقول نیز مقطع دکتری دایر گردید (راهنمای دانشگاه، سال ۱۳۴۴-۱۳۴۵: ۱۱۸؛ سیاسی، ۱۳۸۶: ۲۱۵). به گزارش روزنامه اطلاعات، در سال ۱۳۴۲ (۴۱) در جلسه شورای دانشگاه، تغییر نام دانشکده معقول و منقول به «دانشکده علوم و معارف اسلامی» مصوب گردید در همین جلسه دانشکده ادبیات نیز به دانشکده ادبیات و علوم انسانی تغییر نام یافت (اطلاعات، ۲۰ محرم ۱۳۸۴ق، ۱۹۶۴). و

فلسفه و حکمت اسلامی در مدارس قدیم دوره ... (طاهره کمالی‌زاده) ۱۹

سپس در سال ۱۳۴۴ به «دانشکده الهیات و معارف اسلامی» تغییر نام داد (راهنمای دانشگاه، سال ۱۳۴۴-۱۳۴۵: ۱۱۸).

۴.۵ اهداف تأسیس دانشکده معقول و منقول

بررسی اهداف تأسیس دانشکده معقول و منقول، ذیل چند ایده کلی قابل طرح است که برخی ذیل ایده تأسیس دانشگاه در ایران نیز قرار می‌گیرد؛ اهداف تأسیس دانشکده نخست از نظر بنیانگذاران دانشگاه و سپس از دیدگاه صاحب‌نظران این عرصه در ادوار مختلف قابل طرح و بررسی است. در تحلیل و بررسی متن سخنرانی‌های جلسات افتتاحیه دانشکده ضمن برشمردن اهداف، نقش و کارکرد این دانشکده در جامعه ایرانی تا حدی روشن شود.

۱.۴.۵ حفظ میراث علمی و سیره و سلوک معنوی پیشینیان

علی‌اصغر حکمت وزیر معارف، در سخنرانی افتتاحیه بر «حفظ میراث علمی و سیره و سلوک معنوی پیشینیان» تأکید می‌کند:

این دانشکده، مهد علم و ادب گذشتگان و حافظ سیره اسلاف می‌باشد، به طوری که نام آن حاکی است ناشر علوم خواهد بود که یادگار نیاکان ماست. علوم عقلی و نقلی بزرگان ما نه تنها وسایل زندگانی اجتماعی را فراهم می‌ساخت و کار دنیا را به نظام می‌آورد، بلکه برخلاف علمی که از نتایج تمدن مادی است، حقایق ثابتۀ روحانی را برای طالب علم پاداش جهد او در سیر و سلوک قرار می‌داد (مجله تعلیم و تربیت، شماره ۱، سال ۱۳۱۳).

۲.۴.۵ به‌روزرسانی میراث علمی پیشینیان

سخنرانی ذکاء‌الملک فروغی - رئیس‌الوزرا - ناظر بر «به‌روز رسانی میراث علمی پیشینیان» است:

من معتقدم نه این است که دانشکده معقول و منقول به علم، ادب و حکمت هزارسال پیش برگردد. دانشکده معقول و منقول هم باید متناسب با روز باشد. فقه و ادب و علم و حکمت امروز هم مثل همه چیزهای دیگر غیر از آن باید باشد که هفتصد سال

پیش بود. باید خصوصیات قدیم را با مقتضیات جدید جمع نمود (مجله دانشکده معقول و منقول، شماره اول، فروردین ۱۳۱۴: ۱۳).

۳.۴.۵ ایجاد ارتباط بین علوم جدید و معارف قدیم

فروزانفر معاون دانشکده در ضمن ارائه گزارش عملکرد دانشکده در ۲۶ اسفند ۱۳۱۶ در جلسه‌ای با حضور محمدرضا پهلوی در مورد اهداف دانشکده می‌گوید: «منظور از تعلیمات دانشکده معقول و منقول حفظ و ترویج آثار علمی و ادبی ایران و ربط معارف جدید به علوم و معارف قدیم است» (مجله تعلیم و تربیت، شماره ۱ و ۲، سال ۱۳۱۷).

فحوای سخنان مؤسسین حاکی از آنست که در آغاز تأسیس این دانشکده، مسأله تحصیل علوم به اصطلاح قدیمه مورد مناقشه بوده و دو نظر افراطی و تقریپی در این موضوع مطرح بوده است. گروه اول کسانی بودند که تحصیل در «علوم قدیمه» را بی‌فایده می‌شمردند گروه دوم نیز با تأکید بر ضرورت تحصیل «علوم قدیمه» از هرگونه نوآوری در مباحث آن پرهیز داشته و با آن مخالفت می‌ورزیدند. در چنین فضایی بود که هدف از تأسیس دانشکده معقول و منقول نشر علمی معرفی شد که یادگار نیاکان به‌شمار می‌رفت که در روش آموزش سنتی در شرف فنا و زوال بود. لذا تأسیس دانشگاه فرصتی امیداور کننده بود برای تجدید حیات و رونق فلسفه و حکمت و فقه و ادبیات بومی.

۴.۴.۵ هدایت معنوی جامعه

علی اصغر حکمت وزیر معارف تصریح می‌کند: «افرادی باید تربیت شوند که هادی و راهنمای جامعه باشند و آنها را به کارهای نیک برانگیزانند» (مجله تعلیم و تربیت، شماره ۱ و ۲، ۱۳۱۷).

۵.۴.۵ تربیت مربیان دینی

طبق تأکید علی‌اکبر سیاسی وزیر معارف وقت، هدف این دانشکده بسط و تکمیل معارف اسلامی و تربیت مربیان دینی است (مجله آموزش و پرورش، شماره ۵ و ۶ و ۷، سال ۱۳۲۱).

کسب مقام علمی، مبارزه با اوهام و خرافات، ارتقاء افکار عمومی، ارائه چهره جدید از معارف اسلامی و روحانیت، تغییر سبک زندگی، تغییر ذائقه مادی و معنوی و هدایت افکار عمومی از جمله اهدافی است که در سخنرانی محمدرضا پهلوی در ۲۶ اسفند ۱۳۱۶ در برنامه در دانشکده معقول و منقول مورد تأکید وی قرار گرفته است (مجله تعلیم و تربیت، شماره ۲۱: ۱۳۱۷). شاه در جلسه بازگشایی مجدد دانشکده در سال ۱۳۲۱ بر ایمان و اعتقادات دینی تکیه نموده و تأکید می‌کند که «ایمان و اعتقاد مردم از اینجا باید سرچشمه گرفته و شروع شود» (مجله آموزش و پرورش، شماره ۵ و ۶ و ۷، سال ۱۳۲۱).

با توجه به این امر هدف از جذب دانشجو در این دانشکده (در مقطع لیسانس)، تربیت محققان، کارشناسان و مربیان دینی و اخلاقی بود. به عبارتی فارغ‌التحصیلان برای تحقیق در علوم اسلامی، تدریس دروس دینی و عربی و تبلیغ معارف دینی، به سبک جدید آموزش می‌دیدند. و برای نیل به این اهداف، علاوه بر برنامه آموزشی و پژوهشی دانشکده، تدابیر دیگری نیز اندیشیده شد که در راستای توانمندسازی دانش‌آموختگان و اشتغال آنها بسیار ثمربخش بوده است؛ از جمله تأسیس مؤسسه وعظ و خطابه و تأسیس دبیرستان‌های معقول و منقول.

۵.۵ بحث و بررسی

دو رویکرد سستی و مدرن به حوزه تعلیم و تربیت در آغاز سیاست‌های مدرن‌سازی جامعه ایرانی چالش‌های جدی و فراگیری را در سطوح مختلف جامعه ایجاد کرده بود. با وجود این، از دیدگاه بنیان دانشگاه، هدف از تأسیس دانشکده معقول و منقول، به‌عنوان یکی از شش شعبه دانشگاه تهران، در عین اعتبار و اهمیت قابل توجه آن، نشر و ترویج علمی بود که یادگار نیاکان و دستاورد تمدن ایرانی اسلامی است. از این طریق فلسفه و حکمت و فقه و ادبیات تجدید حیات پیدا کرده و در سایه این حیات جدید استفاده معقولی که منظور علما و عقلا بود حاصل می‌شد. رونق این علوم در جامعه جدید نیز تأثیرگذار بوده و هدایت زندگی مادی و معنوی انسان‌ها را عهده‌دار بود.

در هر حال به نظر می‌رسد به‌روزرسانی روش آموزش و تعلیم و تربیت در ایران در راستای برنامه‌های سیاست توسعه و مدرن‌سازی کشور (که از جمله اهداف تأسیس دانشگاه بوده است) در مورد دانش بومی از جمله علوم معقول و منقول نیز صادق بوده است.

علاوه بر این در این حوزه، ایران دارای پیشینه قوی تمدنی و علمی بوده و حکمای مسلمان ایرانی همچون فارابی و ابن سینا دارای شهرت جهانی بودند و به عنوان سرمایه علمی مملکت در مواجهه با جهان غرب و علوم جدید به شمار می رفتند. مطمئناً ساماندهی نظام آموزش در ترویج و ارتقاء و تولید دانش بومی تأثیر قابل توجهی داشت. توجه به سرمایه علمی بومی به ویژه در حوزه معارف اسلامی نیز با قطع نظر از اهداف سیاسی و اجتماعی که می توانست منظور نظر حاکمان آن دوره باشد، در به روزرسانی و تقویت راه های تعلیم و ترویج آن مؤثر بود. علاوه بر این، ساماندهی علوم دینی نیز به عنوان یکی از امور تأثیرگذار در سطوح مختلف جامعه، چنان که گذشت، مد نظر بانیان بوده است.^{۱۱}

پژوهشگران و صاحب نظران این حوزه نیز با توجه به رویکردهای مختلف، تحلیل های متفاوتی از اهداف تأسیس دانشکده معقول و منقول ارائه نموده اند. طبق یک دیدگاه، با تأکید بر فرایند مدرن سازی، اختصاص یک دانشکده مستقل به علوم معقول و منقول (الهیات) و ساماندهی آن در قالب یک برنامه دانشگاهی، موجب تلفیق علوم و معارف سنتی دینی با برنامه ریزی آموزش مدرن و دروس جدید می شد. براساس این تصور که علوم و تکنولوژی جدید، معلول نگرش ها و افکار و هنجارهای نوینی است که در غرب به وجود آمده، علوم انسانی می توانست آنها را در ایران ترویج کند و زمینه رشد سایر علوم و فنون را فراهم سازد (فراستخواه، ۱۳۸۸ ب: ۲۶۰؛ همو، ۱۳۹۷: ۱۷۰). این دانشکده قرار بود در عین حال که وارث سنت پیشین الهیات شناسی ایرانی باشد، در همان حال جریان جدید شناخت الهیات را نیز مد نظر قرار دهد (زرگری نژاد، ۱۳۹۷: ۴۸).

در دیدگاهی دیگر، با تأکید بر تقابل با روحانیت سنتی و اقتدار آن، یکی از اهداف و انگیزه های تشکیل دانشکده معقول و منقول ایجاد تشکیلاتی به موازات حوزه برای تربیت افرادی که با داشتن معلومات حوزوی هیچ گونه وابستگی به نظام روحانیت نداشته باشند، مد نظر قرار گرفت. طبق این نظر، تربیت شدگان برنامه آموزشی وارثان «علوم قدیمیه» بودند و وظیفه داشتند که میراث کهن فرهنگ اسلامی ایران را آموخته و همچون کالایی گرانبها آن را حفظ کنند، اما این دانش آموختگی هیچ تعهدی نسبت به جامعه و دین پدید نمی آورد. فارغ التحصیل معقول و منقول کارمند دولت محسوب می شد که دیگر نه خود احساس مسئولیت دینی داشت و نه جامعه او را به چشم روحانی و مرجع مسائل دینی و اجتماعی می نگریست. این خلأ فرهنگی نقطه ضعف دانش آموختگان دانشکده معقول و

منقول و الهیات بعدی بود؛ تبلیغ برای جذب طلاب به این نظام آموزش از سایر اهداف مؤسسان بود (آشنا، ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۲۴).

و دیدگاه سوم، دانشگاه را به عنوان یکی از فتوحات دیوانسالاری جدید معرفی می کند که با غصب و تصاحب همراه بوده است، لذا جایی را تصاحب کرد که هنوز متولی داشت طبق این نظر دانشگاه پهلوی به درستی قرینه پروتستانتسیم بود که علیه کاتولیتسیم نهادهای آموزشی سستی دست به اعتراض و تصاحب زد و در این میان دانشکده معقول و منقول در ضمن دانشکده‌های دانشگاه تهران جای گرفت (بحرینی، ۱۴۰۰: ۱۳).

البته با توجه به اینکه این دانشکده اتفاقاً در جریان انقلاب اسلامی بسیار تأثیرگذار بوده است، این اثرگذاری مثبت را می توان مرهون روش های نو و جدید آموزش معارف اسلامی ارزیابی نمود: «البته در این بین تشکیل دانشکده معقول و منقول به تربیت افرادی منجر شد که زبان نسل جدید را می دانستند و نیازهای آنان را با توسل به روش های جدید برآورده می کردند» (آشنا، ۱۳۸۸: ۱۴۶-۱۴۷).

به این ترتیب در نظام آموزشی جدید، هم دانش بومی فلسفه و حکمت اسلامی در قالب و هیئتی نو ارائه گردید و هم شرایطی فراهم شد تا محصلین این رشته در کنار دروس سنتی، برخی علوم روز از جمله ریاضیات و طبیعیات و زبان خارجی و همچنین تاریخ فلسفه (شرقی و غربی) را نیز فراگرفتند و پس از یک قرن، آشنایی با فلسفه غرب (ولو اندک) در محتوای آموزشی برنامه فلسفه سنتی وارد شد. علاوه بر این دانش آموختگان برای آموزش دروس حکمی و فلسفی و یا دینی به شیوه جدید در دانشسرای عالی آموزش دیدند.

۶. جمع بندی و نتیجه گیری

حکمت و فلسفه در ایران دوران پرفراز و نشیب را طی نموده و چراغ حکمت همواره به همت علما و حکما در این سرزمین پرفروغ مانده است. با ورود آموزش جدید در ایران دوره قاجار و با تأسیس دارالفنون که متکفل علوم و فنون نظامی و صنعتی بود و نه علوم انسانی که در شکل سنتی آن ایران مهد شعر و ادبیات و حکمت و عرفان بوده است؛ آموزش در حوزه عمومی نیز تحول و ارتقاء یافت. در این نظام آموزش جدید، آموزش حکمت و فلسفه نیز به نحو نظاممند استمرار یافت علاوه بر این با تأسیس مکتب تهران،

حکمت و فلسفه در پایتخت جدید رونق گرفت. ترویج وقف و توجه دوستاران علم و حکمت به وقف مدارس برای آموزش علوم عقلی، همگی در تقویت و تداوم حکمت و فلسفه در ایران تأثیر گذار بودند. بر این اساس جریان پر فراز و نشیب آموزش حکمت و فلسفه و بویژه همراهی معقول و منقول در سه مرحله از دوره قاجار تا دوره پهلوی اول و دوم در جریان بوده است.

دوره نخست در دوره قاجار و با تأسیس مکتب تهران و انتقال رسمی حوزه فلسفی از اصفهان و تهران، فلسفه و حکمت اسلامی در مدارس موقوفه در انزوای از دروس منقول (بویژه فقه) که در حوزه‌های علمیه در اوج اقتدار بوده است، صرفاً با اقبال برخی از علاقه‌مندان واقعی و خاص این حوزه اعم از علما، سیاستمداران و اهل فرهنگ حضور و استمرار می‌یابد و در مرحله دوم با تأسیس مدرسه عالی سپهسالار با جامعیت معقول و منقول، سازمان و تشکیلات منسجم و نظام آموزش نوین در حوزه معارف دینی و سنتی فلسفه اسلامی در کنار علم فقه به عنوان یکی از دو شاخه بنیادین علوم اسلامی فعال و پویا، قوت و قدرت مضاعف می‌یابد. در بررسی عامل قدرت و قوت و پویایی آن در این مرحله، نظام و سازمان آموزشی گسترده مدرسه مطمئناً نقش و تأثیر چشمگیری داشته است اما به نظر می‌رسد بیش از آن و مقدم بر آن جامعیت این مؤسسه و تجمیع علوم معقول (فلسفه) و منقول (فقه) در این امر تأثیر گذار بوده است. در این مدرسه علوم معقول که در طول تاریخ تفکر اسلامی از فارابی تا ملاصدرا در تقابل با علوم منقول بویژه علم فقه قرار داشت، برای نخستین بار در کنار آن قرار گرفت این جمع هم افزایانه موجبات اقتدار مدرسه عالی و رشد و بالندگی رشته علوم معقول و منقول را فراهم نمود و از همه مهمتر به انزوای حکمت اسلامی از فقه خاتمه داد. علی‌رغم آنکه بسیاری از حکمای مسلمان هم‌چون ملاصدرا متبحر در فقه بودند اما همواره تقابل فقه و فلسفه که ناشی از تقابل عقل و وحی بود بر حوزه‌های علوم دینی سایه افکنده بود و موجب انزوای علوم معقول و بویژه فلسفه بود که تفصیل آن در تاریخ قابل بررسی است. مرحله سوم دوره پهلوی اول، واگذاری تولید مدرسه به وزیر معارف و انتقال میراث سنتی معقول و منقول به ساختار آموزش نوین دانشگاهی و دانشکده معقول و معقول است. این انتقال به عنوان یکی از مصادیق عینی گذر از سنت به مدرنیته پهلوی، گذرگاه صعبی بود که هم بانیان دانشگاه و هم دولتمردان را دچار چالش نمود. به رغم آنکه ساختار تشکیلات سازمانی و قدرت و قوت علمی مدرسه عالی سپهسالار از هر جهت شایستگی انتقال به دانشگاه را فراهم

نموده بود اما اقتدار سنت و سازمان حوزوی و نظام طلبگی حاکم بر آن نیز مانع بزرگی محسوب می‌شد که سرانجام هم تفوق یافت. لذا چالشهای استمرار و انقطاع هر چند در نهایت به تفکیک این دو مرکز علمی منجر گردید اما در واقعیت مدرسه عالی سپهسالار از زمان قاجار تا دوره پهلوی استمرار و قدرت و قوت یافت و توانست دانشکده معقول و منقول را از درون خود سازماندهی و ایجاد نماید و سپس در مسیر نخستین تا به امروز به حیات علمی خود ادامه دهد. دانشکده معقول و منقول نیز هر چند با توجه به اهداف سیاسی و فرهنگی و دینی بانیان از مدرسه عالی سپهسالار جدا شد اما در واقع از نظر علمی و ساختار آموزشی از بطن آن تولد یافت، شکل گرفت و به نحو مستقل از آن تداوم یافت. این دانشکده در ادوار مختلف قبل و بعد از انقلاب اسلامی هیچگاه از ساختار کلی حوزه علوم دینی منفک نشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. متخذ از طرح پژوهشی بررسی تاریخی انتقادی رشته فلسفه و حکمت اسلامی... از مجموعه طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور.
۲. در این دوره فلسفه غرب، در معنای غربی آن نه تنها برای فیلسوفان و حکمای سستی که حتی برای اندیشمندان و روشنفکران دوره قاجار نیز «مسأله» نشده بود (حیدری، ۱۳۹۴: ۴۲). از این رو آموزش فلسفه غرب در نظام آموزش نوین دوره قاجار وارد نشده و در مدارس عالی، دانشسراها و دارالفنون نیز فلسفه اروپایی تدریس نمی‌شد. در این دوره که آغاز اعزام دانشجو به اروپاست، هیچ دانشجویی نیز برای تحصیل در رشته فلسفه به اروپا اعزام نشده است (شاه‌وردی، ۱۳۹۶: ۷۰). در سال ۱۳۰۷ دارالمعلمین عالی مشتمل بر دو رشته «فلسفه و ادبیات» و «تاریخ و جغرافیا» است. که در رشته نخست کلیات فلسفه غرب و کلیات فلسفه قدیم تدریس می‌شدند (محبوبی‌اردکانی). این دروس نیز به حوزه آموزش سستی فلسفه اسلامی و همچنین دانشکده معقول و منقول راه نیافت و این دو حوزه از زمان قاجار تاکنون دو مسیر مستقل و مجزا را طی نموده‌اند.
۳. او همچنین در تخطئه ملاصدرا کتابی بنام سرقات الصدرا نوشته و در آن مواردی را که صدرا از دیگران گرفته استخراج و بازبایی نموده است.

۴. وی بنای مدرسه و مسجد را از دارایی شخصی و عواید موروثی پدری ساخته و برای مصارف و مخارج دائمی و حفظ آن، موقوفه بسیاری برای مدرسه مقرر کرده بود (پرسم، ۱۳۸۲: ۱۶۴، سحاب، ۱۳۲۹: ۳۴-۳۶).

۵. مرحوم میرزا طاهر تنکابنی از دانشمندان و اساتید معروف در کلام و حکمت و صاحب حاشیه بر کتاب جوهرالنضید علامه و رسائل عدیده در منطق، و غیره است (سحاب، ۱۳۲۹: ۱۲۵).

۶. واقف تولیت و حل و عقد امور موقوفات مدرسه و مسجد را پس از خود تا ابد به سلطان عصر واگذار کرده است تا وی از رجال دولت فردی امین و صلاحیت دار را از جانب خود به نیاب تولیت منصوب نماید (سحاب، ۱۳۲۹: ۱۱۳-۱۳۰).

۷. مدرسه عالی سپهسالار مدتی کوتاه از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۸ محل دانشکده معقول و منقول بود. سپس این دانشکده منحل شد و شعب آن به سایر دانشکده‌ها منتقل گردید. پس از این، چنان‌که از اسناد و گزارش‌ها برمی‌آید، سپهسالار مجدداً از سال ۱۳۲۹ فعالیت خود را از سر گرفت. طبق متن اساسنامه آن، که به تاریخ ۱۰ دی ۱۳۴۸ تهیه شده است، مدرسه عالی سپهسالار با تصویب شورای مدرسین توانست در هر یک از شهرها یک یا چند شعبه تشکیل دهد و مؤسسات لازم را ایجاد کند. تحصیل در مدرسه عالی سپهسالار مشتمل بر سه دوره به شرح زیر بوده است: (۱) دوره مقدماتی علوم دینی؛ (۲) دوره مدرس علوم دینی؛ (۳) دوره تخصصی. مدت دوره‌های از ۴ تا ۶ سال بود.

- پذیرفتن داوطلبان از طریق امتحان ورودی و مسابقه به عمل می‌آمد.

فارغ‌التحصیلان مدرسه عالی سپهسالار بر حسب دوره‌ای که به اتمام رسانیده‌اند از امتیازاتی که طبق قانون به درجات آن تعلق می‌گیرد استفاده می‌کردند (صافی، ۱۳۶۹: ۳۸۸-۳۸۹). این مدرسه طبق همین اساسنامه پس از انقلاب با عنوان «مدرسه عالی شهید مطهری» به فعالیت خود ادامه داد و در سال‌های اخیر به‌عنوان دانشگاه شهید مطهری تغییر نام یافت.

۸. شمار دانشجویان ۱۲۹ نفر بوده و تا آن سال، ۷۵ نفر نیز فارغ‌التحصیل شدند.

- دروس شعبه ادبیات: فارسی، تاریخ ادبیات ایران، تاریخ ایران، تاریخ عالم، تاریخ ادبیات عرب، ادبیات عرب، جغرافیا، منطق، معانی بیان فارسی، فلسفه ملاصدرا، فقه، اصول.

- دروس شعبه معقول: حکمت، کلام، منطق، تفسیر، فلسفه، تاریخ ادبیات عرب، ادبیات عرب، فرانسه، منطق جدید، جغرافی، حکمت اشراق، اخلاق، تاریخ فلسفه، حکمت مشاء، تاریخ ملل و نحل، فلسفه جدید.

- دروس شعبه منقول: فقه، اصول، فلسفه، صرف، نحو، منطق، تاریخ ادبیات عرب، جغرافی،

فرانسه، درایه.

۹. مدرسه عالی سپهسالار نیز با برنامه‌ای مشابه، با حضور شاه در تاریخ ۲۹ مرداد ماه ۱۳۲۹ بازگشایی و علامه حاجی سیدالعراقین که از شخصیت‌های ممتاز در کشورهای اسلامی بود و علما و رؤسا و بزرگان عالم اسلام اهمیت به‌سزایی برای ایشان قائل بودند، به نیابت و تولیت عظمی منصوب می‌شود. در این مراسم نیز علاوه بر جمعی از وزرا و نمایندگان مجلس، اساتید دانشگاه و علمای تراز اول پایتخت حضور داشتند تاسیس درمانگاه، نصب بلندگو و اتصال مدرسه به دستگاه فرستنده رادیو تهران از اقدامات دوره سیدالعراقین است (سحاب، ۱۳۲۹: ۱۳۰-۱۳۲). تاسیس درمانگاه، نصب بلندگو و اتصال مدرسه به دستگاه فرستنده رادیو تهران از اقدامات دوره سیدالعراقین است.

۱۰. در هریک از این دو رشته، ۲۰ نفر با داشتن تحصیلات کامل متوسطه از طریق مسابقه (کنکور) پذیرفته شدند.

۱۱. مخبرالسلطنه هدایت مدعی شده است که پیشنهاد سامان‌دادن به علوم دینی در قالب مدرسه معقول و منقول را وی در سال ۱۳۰۷ شمسی به هنگام گفتگو با شاه مطرح کرده است. او نوشته است:

از صحبت‌های من با شاه یکی این بود که دیانت هم در مملکت اساس اداری می‌خواهد. صحبت رفت روی آنکه شاخص که باشد. نتوانستم کسی را اسم ببرم. فقط نتیجه‌ای که گرفته شد تخصیص مدرسه سپهسالار به مدرسه معقول و منقول بود آن هم مدیر لایقی پیدا نکرد (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۷: ۵۷۳).

کتاب‌نامه

- آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۸)، *منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران*، ج ۴، قم، بوستان کتاب.
- آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۴۶)، *مقدمه شواهد الربوبیه با تعلیقات سبزواری*، دانشگاه مشهد.
- آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۶۰)، *تمهیدالتواعد*. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۸)؛ *از سیاست تا فرهنگ*، تهران، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (سروش).
- اعتماد السلطنه، محمد حسین خان (۱۳۶۷)؛ *مرآة البدان*، تصحیح نوابی، تهران، دانشگاه تهران بلاغی، حجت (۱۳۸۶). *تاریخ تهران*. تهران: نشر مازیار.
- بحرینی، مرتضی (۱۴۰۰)، آغاز و انجام دانشگاه در ایران، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، ش ۳، صص ۱-۲۲.

پرسم، نوذر (۱۳۸۲). «مقایسه اصلاحات میرزا تقی خان امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: ناصر تکمیل همایون، گروه تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

پرنده، کوروش؛ محمدی، رضا (۱۳۸۷). *سیمای آموزش عالی ایران سی سال بعد از انقلاب با نگاهی به عملکرد دانشگاه‌های تابعه وزارت طی سال‌های ۸۶-۸۴*. تدوین سازمان سنجش و آموزش کشور، تهران: نشر مرکز انتشارات سازمان سنجش و آموزش کشور.

توکلی طرقي محمد. (۱۳۹۵) *آیین دانشجویان*. تهران: پردیس دانش.

حکمت، علی اصغر (۱۳۵۴). «یادداشت‌هایی از عصر پهلوی، دانشگاه تهران چگونه به وجود آمد؟». مجله خاطرات وحید، شماره ۴۲ و ۴۳. صص ۱۹-۲۵.

حیدری، علی احمد (۱۳۹۴)، «جایگاه فلسفه در تاریخ فرهنگی، اجتماعی قاجار و تداوم آن در مکتب فلسفی متأخر تهران»، *پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ*، صص ۶۰-۳۵.

حسین‌زاده، سارا (۱۳۹۲)، *نظام جدید آموزش عالی در عصر تجدد خواهی: از تأسیس مدرسه عالی سپهسالار تا دانشکده الهیات و معارف اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام خمینی قزوین.

رمضانپور، محمد، زمانی رنجبر گرمودی، زهرا (۱۳۹۲)، بررسی تأثیر معروفترین مدارس موقوفه در نظام آموزشی در دوره فتحعلیشاه و ناصرالدین شاه قاجار، نشریه علوم انسانی دانشگاه پیام نور مشهد، ش ۵، صص ۳۵-۴۸.

زرگری‌نژاد، غلامحسین؛ صفت گل، منصور؛ وثوقی، محمدباقر (۱۳۹۷). *تاریخ دانشگاه تهران (دانشگاه در دوره اول ۱۳۲۲-۱۳۱۳)*. جلد اول، تهران: مؤسسه انتشارات.

سحاب، ابوالقاسم (۱۳۲۹). *تاریخ مدرسه عالی سپهسالار*. تهران: چاپخانه سپهر.

سیاسی، علی اکبر (۱۳۸۶). *گزارش یک زندگی*. تهران: نشر اختران.

سیدزاده مطلق، شهره (۱۳۹۰)، «مهمترین مدارس موقوفه تهران از دوره ناصرالدین شاه تا پایان دوره قاجار»، *پیام بهارستان*، ش ۱۳، صص: ۱۸۶-۲۰۱.

شاه‌وردی، امین (۱۳۹۶)، «تأملی در باب ورود فلسفه غرب به ایران دوره قاجار»، *تاریخ علم*، صص ۶۳-۸۰.

شیرازی، صدرالدین (۱۳۴۶)، *شواهد الربوبیه*، تصحیح، تعلیقه و مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد، دانشگاه مشهد.

شیرازی، ابن یوسف (۱۳۵۵)؛ *فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار*، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ مطبوعه مجلس

فلسفه و حکمت اسلامی در مدارس قدیم دوره ... (طاهره کمالی‌زاده) ۲۹

- شریف، میان‌محمد (۱۳۷۰)، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ج ۴، ترجمه فارسی، تهران مرکز نشر دانشگاهی.
- صافی، احمد (۱۳۶۱). *سیر تحول تاریخی مؤسسات آموزش عالی در ایران* (اساسنامه های مراکز آموزش عالی). تهران، نشر وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- صدوقی سها، منوچهر (۱۳۵۹)، *تاریخ عرفا و حکمای متاخرین صدرالمتألهین*، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- صدیق، عیسی (۱۳۵۲). *تاریخ فرهنگ ایران*، تهران، دانشگاه تهران.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۵)، «حکمت متعالیه»، رک: فنایی اشکوری (۱۳۹۵)، *درآمدی بر تاریخ فلسفه اسلامی*.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸). *سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران و تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر آن*. تهران: انتشارات رسا.
- فنایی اشکوری، محمد (۱۳۹۵)، *درآمدی بر تاریخ فلسفه اسلامی*، ج ۳، تهران، انتشارات سمت و مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- ضیاء ظریفی، ابوالحسن (۱۳۷۸). *سازمان دانشجویان*. تهران: انتشارات شیرازه.
- راهنمای دانشگاه، ۱۳۱۸-۱۳۱۹*، (۱۳۱۸-۱۳۱۹) وزارت فرهنگ، اداره آموزش عالی، دایره انتشارات دانشگاه، تهران، جلد دوم، بخش ۱، ۴.
- راهنمای دانشگاه سال ۱۳۴۴-۱۳۴۵*، (۱۳۴۴-۱۳۴۵) تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کسائی، نورالله (۱۳۷۷). «مدارس قدیم تهران در عصر قاجار». *مجله نامه فرهنگ*، ش ۳۰، صص ۱۱۴-۱۳۹.
- کازرونی، عمادالدین (۱۳۸۰). «وقف‌نامه مسجد و مدرسه سپهسالار قدیم». *مجله میراث جاویدان*، بهار و تابستان، شماره‌های ۳۳ و ۳۴، صص ۱۲۱-۱۳۲.
- گویینو، کنت (بی‌تا)، *مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی*، ترجمه م. ف. بی‌جا.
- محبوبی اردکانی، حسین، سه جلد *مجموعه راهنمای دانشگاه تهران: راهنمای سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۴*، راهنمای ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶، و راهنمای ۱۳۴۷، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۰). *تاریخ تحول دانشگاه تهران و مؤسسات عالی آموزشی ایران در عصر نجسته پهلوی*. بی‌جا.
- میر محمد صادقی، سید سعید (۱۳۷۶). «مسجد و مدرسه شهید بهشتی»، *مجله مسجد*، صص ۸۶ تا ۹۷.

۳۰ جستارهای تاریخی، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

نصر، سید حسین (۱۳۷۰)، «رنسانس فلسفی در ایران، حاج ملاهادی سبزواری»، مترجم: محمدعلی اژه‌ای، نک: شریف (۱۳۷۰) تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۴، ترجمه فارسی، تهران مرکز نشر دانشگاهی.

نصر، سید حسین و لیمن، الیور (۱۳۸۹)، تاریخ فلسفه اسلامی، جلد ۵، تهران، انتشارات حکمت. نصر، سید حسین (۲۰۰۱)، از مکتب اصفهان تا مکتب تهران، ترجمه منوچهر دین پرست، آکادمی مطالعات ایرانی لندن.

مجله دانشکده معقول و منقول، شماره اول، فروردین ۱۳۱۴.

مجله تعلیم و تربیت، شماره ۱، سال ۱۳۱۳.

مجله آموزش و پرورش، شماره ۵ و ۶ و ۷، سال ۱۳۲۱